

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی  
۲۶.۱۲.۰۸

## تمهیدات نظامی، استخباراتی و تشکیلاتی روسها به منظور اشغال افغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹

به جای مقدمه:

دوستانیکه به مصاحبه های پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" علاقه مندی دارند به یقین متوجه شده اند، که این بار خانم "معروفی" به منظور جلوگیری از تکرار بحث ها، به مانند همیشه ابتکار جدیدی به خرج داده خلاف گذشته ها که هر مصاحبه شونده به تمام پرسش ها پاسخ می گفت این بار سوال ها در بخش های مشخصی قسمت شده، هرکس در یک زمینه مشخص به پاسخگویی می پردازد.

بر اساس همین پلان قرار شد تا این قلم در رابطه با "تمهیدات نظامی، استخباراتی و تشکیلاتی به منظور اشغال افغانستان در ۲۷ دسمبر ۱۹۷۹" دقیقی چند وقت شنوندگان گرانقدر پورتال را گرفته در حد توان به پرسش ها پاسخ های لازم ارائه دارم. گستردگی و اهمیت موضوع مرا بدین تصمیم رسانید تا موضوع مصاحبه را عنوان قرار داده ضمن مقالات کوتاهی آن را به بحث بگیرم.

آنچه را در ذیل می خوانید قسمتی از نقدیست که چهار سال قبل زیر عنوان «مختصری بر، دروغ های "جناب" صدر اعظم سلطان علی کشتمند ونیم نگاهی بر، کوهواره جنایت ها و خیانت های "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" حدخا» نگاشته بودم. این قسمت را بنابر ارتباطی که با سوال داشت خدمت شما خوانندگان گرامی تقدیم می دارم. امید است مورد علاقه تان قرار گرفته، انگیزه ای گردد برای مطالعه قسمت های بعدی.

آغاز بحث:

در اول باید دید که قوه قهریه دولت دا وودمتشکل از چند بخش، و هر يك از بخشها در چه حالی قرار داشت. اردوی صد هزار نفری، ژاندارم و پولیس پونددیده و متورم و مصونیت ملی به ظاهر برخوردار از (دیوارها موش دارد و موشها گوش) به ظاهر دولت دا وود هیبت هیولایی دا ده برای آنانیکه چنین قوه قهریه ای را از درون نمی شناختند استوارتر از کوه پامیر و محکمتر از سد "ماژنو" به نظر می رسد. مگر آنها نیکه وقت، حوصله و مهارت آنرا داشتند تا این قوه قهریه به ظاهر عظیم و تا دندان مسلح را از درون مورد مطالعه قرار دهند به نیکی می دانستند که تمام این قوا، همان غول گلینی را مانند بود که در درون صد ها ترک بر داشته و هر يك از اعضاء بردگیری سنگینی طاقت فرسای بی داشته و در عوض آنکه به مثابه يك ارگانیزم سالم، عضوی مددگار عضو دیگر باشد، هر يك دشمن و باردوش دیگری بود. غول گلینی که نه تنها به ارا ده و نقشه دشمن خلق، ایجا شده بود بلکه بنا بر ضرورت های دشمن بارها تجدید سازمان یافته، هیچ بخشی از آن، از حضور فزینی دشمن مصونیت نداشت. چه گارد جمهوری، چه مجلس وزرا، چه قوماندانی ژاندارم و پولیس، چه مصونیت ملی، چه قطعات کوماندو و چه هم قطعات تجدید سازمان یافته قوای زره دار و قوای هوایی. دشمن تا جا نیکه برایش مقدور بود از طریق اعزام مشاوران نظامی خود در آن نهادها حضور فزینی داشت و زمانیکه این حضور برایش مقدور نبود با خرید مقامات عالی رتبه قوه قهریه و نفوذ تشکیلاتی سازمانهای (ک. گ. ب. ج. و جی. ا. ر. ب.) در تار و پود آن ریشه دوانیده، با آگاهی کامل آن را مانند يك تفنگ خالی در دسترس دا وود قرار داده بود تا با آن دلخوش باشد.

ارتش که در اساس به خاطر حفظ نظام شاهی به وجود آمده بود (خوانندگان غیر از ولسوالی چهاردهی را که احتمالاً شناخت کاملی از طرز پرورش این ارتش ندارند به کتاب "افغانها – ملتی که دوابر قدرت جهان را به زانو در آوردند" نوشته عزیزی، چاپ المان غرب رجعت میدهم، و اما از خوانندگان ولسوالی یاد شده تقاضا دارم تا به یاری حافظه برای دیگران نیز بگویند که چه تعداد از شاگردان "لیسه حربی" را زنگ در پا و جامن به دور کمردر محافل عروسی

دیده اند) در بهترین صورت می توانست خادم آن نظام باشد (با آنکه داوود شاهی و ظاهرشاهی در ماهیت کدما تفاوتی با هم نداشتند) با در خدمت جمهوریت داوود قرار گرفتن نه تنها "سوگند شرف" مسلکی اش را زیر پا نمود بلکه به پادشاهی این خیانت مسلکی دو رتبه "ارتقای رتبه" نیز یافتند. بدین صورت حین فاجعه تور نزد بخش عظیمی از افسران اردو، نه تنها دیگر، تعهد به شرافت مسلکی مفهومی نداشت بلکه امیدوار در یافتن دو رتبه ارتقای دیگر نیز بودند. بحث فساد درونی اردو، روابطی ما بین افسران و سربازان، روابط متقابل افسران بین هم با در نظر داشت تعلقات قومی، مذهبی، زبانی، سمتی و طبقاتی، روابط این مجموعه با مشاوری و شوروی و بالمقابل... را میگذارم برای زمان دیگر.

در جریان جمهوریت پنجساله داوود، افسران اردو به علاوه سوگند شکنی و رشوه ارتقای رتبه، ضربات سختی را نیز متحمل گردیدند. ضرباتکه قسماً آگاهانه و با برنامه قبلی از جانب (حدخا) و با داران شان بر داوود و حواریون نداشتن تطبیق میشدند. در اولین مرحله تصفیه یک عده از افسران بالا رتبه، تحصیل یافته و خارج دیده - به غیر از شوروی و امارات - بود به بهانه وفاداری به سلطنت و سردار عبدالولی. به دنبال آن تصفیه های خونین بود به بهانه واهی کودتا های "میوند وال، میر احمد شاه، زرغون و عارف ریکشا، طرفداران اخوان...". بخش عظیمی از افسرانیکه با لقوه میتوانستند زمانی علیه حاکمیت (حدخا) به پا خاسته و پلانی آنها را خنثی سازند از کار برکنار، عده ای را خانه نشین، برخی را زندانی و عده ای را نیز تیرباران نمودند. برخ عظیمی از افسران پائین رتبه که زندگانی شرافتمندانه آنها خود گواه تعلق آنها به بخش جنبش انقلابی افغانستان بود به انواع حیل مورد تعقب، آزار و انتقال در دور دست ترین نقاط افغانستان که فاقد ارزش جنگی بودند، نیز یا از صحنه دور گردیدند و یا آنکه در موقعیت کاملاً به درد نخوری تقرر یافتند، در تطبیق چنین پلانی، نفوذ گسترده مشاورین روسی در ارتش و ضعف شخصیتی مقامات بلند رتبه ارتش که عمدتاً قابل خرید بودند نقش چشمگیری داشت بدین ترتیب در آستانه فاجعه تور، اردوی افغانستان با تمام کمیت بزرگ آن، در مقامات بالائی به وسیله افراد قسماً بیسواد (فلسفه آدم چرسی و خاقان نشینی چون حیدر رسولی در رأس وزارت دفاع چنین بود، که هرگاه فرماندهان قطعات در فهم از وی بالاتر نباشند هیچ خطری مقامش را تهدید نخواهد کرد) و فاقد صلاحیت مسلکی، که هیچ یک بر دیگری اعتماد نداشته، هر یک دیگری را به مثابه جاسوس داوود تلقی میکرد. هر چند این افراد تا حد زیادی متعهد به داوود و نظماً مش بودند اما عدم صلاحیت مسلکی و تکیه کامل بر مقامات بالا، کارایی آنها را در مواقع عملی لازم، به صفر ضرب میزد. چه آنگاه هیکه تفنگها به فروش می آیند داشتن یک تون صاحب قطعه به مراتب از ده جنرال پاچه سرخ ارزشمندتر است. "پاچه سرخانیکه" که در تمام عمر امر کرده اند و حتاً قسماً با فحش ناموسی سربازان و افسران پائین رتبه را اهانت و تحقیر نموده اند در چنان شرایطی خود به مثابه اولین هدف و گوشت دم توپ به حساب خواهند آمد - در اردوی از لحاظ اخلاقی فاسد افغانستان در تمام ادوار، چنین مواردی نادر نبوده اند - چه هنگامیکه "بریدمن ها، تونرها و جگر ن ها" خود تفنگ به دست در پیشاپیش قطعه اش دشمن را زیر آتش می گیرد دیگر کاری از دست "پاچه سرخان" کاغذ باز و فحاش بر نخواهد آمد. به علاوه آنکه جنرالان داوود افراد بیکاره و فاقد صلاحیت مسلکی بودند، در افسران پائین رتبه و سربازان هیچ گونه تعلق خاطری نسبت به نظام و حفظ نظام وجود نداشت.

در چنین ارتشی، اکثر مناصب ارزشمند جنگی نیز عمدتاً در اختیار افراد مربوط به شوروی (استخبارات نظامی ارتش شوروی "جی. ا. ر. بو."، "ک. گ. ب." و ستون پنجم آنکسور "حدخا") قرار داشت. چنانچه بعداً خواهیم دید نفوذ چنین افرادی در گارد جمهوری، در قطعه کماندو، در قطعات قوای چهار و قوای پانزده زره دار در فرماندهی نیروهای هوایی و دفاع هوا، الزاماً ارتش داوود را همان گول گلین نموده بود.

اگر بتوان برای آن گول گلین، پاشنه آشیل نیز سراغ گرفت - زیرا آن گول گلین سرتاپا ترک برداشته و همه جایش پاشنه آشیل بود - این پاشنه آشیل همانا عدم موجودیت یک سیستم تشکیلاتی واحد، متمرکز و منضبط فرماندهی بود. سیستمی که در همه حالات قادر باشد از عهده حفظ نظام برآید. قومندانی قوای مرکز که اصلاً می بایست حداقل در داخل شهر کابل به کمک داوود و زیر رهبری مستقیم وی چنین سیستمی را به وجود می آورد، به گمان غالب تا نابودی نظام و خودش نیز نتوانست کمبود و ضرورت آنرا درک نماید.

با حفظ وادای احترام مقابل آن عده از افسران و سربازان شریفی که قاطعانه و رادیکال از اردوی نوکر متجاوزان و چماق دست امپریالیسم روس بریده و به صف ملت برگشتند، و در دفاع از ما میهن با تبسم و آرامش غیر قابل وصفی مرگ در آزادی را بر زندگی در اسارت ترجیح دادند - هنگام نوشتن این سطور چهره پر صلابت و معصوم شهید خلق تورن "موسی معروف به قومندان گلاب" که در تقابل با اشغالگران شوروی و وطن فروشان گلبدینی به جاودانگی پیوست در نظرم تجسم می یافت - باید نوشت:

اردوی به اصطلاح عصری افغانستان از همان زمان ایجاد (دوره شریعلخان) تا امروز خلاف ادعای پوچ و میان تهی پرچی جلاجلاد جنرال نبی عظیمی که در مقدمه کتابش از آن به نیکی و شایستگی یاد کرده است نه تنها هیچ گاهی قادر نشده تا درفش مبارزه آزادیخواهانه ملت را علیه تجاوز اجنبی برافراشته و در محراب آزادی و آزادی جان باز بلکه به گواهی تاریخ بنابر علت وجودی اش که همانا سرکوب ملت بود و خصلت ضد مردمی که داشت همیشه در خدمت اشغالگران و متجاوزین قرار گرفته است. ارتشی که افسران شرافت انسانی را در همان دوران "مکتب حربی" به دور می انداختند و با به اصطلاح شرافت مسلکی در دوران اشغال و وظیفه با پیشکشها ی "زنده" برای "ما فوق ها" به

خاطر ترفیع و مقام جاودانه وداع میکردند و هنرشان در ترویج سیستماتیک هرزگی و بد اخلاقی های آنچنانی توام با کرنش و مزدور منشی بود چگونه میتوانست پاسدار آزادی و کرامت انسانی مردم این میهن باشند؟

اینکه چرا چنین بود و آیا نقص بر میگردد به افراد ویا چطور؟ باید نوشت که این فساد و پوسیدگی سیستم بود که افراد را چنان بارمی آورد، چنانچه همان افسران و سربازان ترسوکه جوقه جوقه تسلیم دشمن میشدند به محض درآوردن لباس و ایستگی و رقیبت، با تغییر جهت و در کنار ملت قرار گرفتن مجددا چون هرا فغان دیگری با درایت بیشتر از پیش دشمن شکن میشدند. این وضع در طول تاریخ چنین بوده و اکنون نیز همان است، آنها نیکه زیرنام "ارتش ملی" در خدمت جنایتکاران امریکائی و شرکایش قرار دارند و به قلع و قمع هم میهنان ما اشتغال دارند باید بدانند که حکم تاریخ در مورد آنها نیز همان است که در مورد مزدوران روس بود. خلاصه ارتش "افغانستان" در هنگام ضرورت مثل همیشه غیبت داشته ننگ پیروزی فاجعه ثور را بر جبین نا پاکش نیز حک نمود.

اوضاع وزارت داخله و قومندانان ژاندارم و پولیس نیز اسفناکتر از وضع اردو بود، چه از جانبی در زمان وزارت پرچی معروف "فیض محمد" بیشترین بخشهای کلیدی و کار آمد آن وزارت، به وسیله پرچیها اشغال شده بود" اتمر ها، عمرزی ها، اظهارها... وظایف کشف، تعقیب و گرفتاری، تحقیق و دوسیه سازی را خود انجام میدادند و از جانب دیگر با رفتن فیض محمد و تقرر "قدر نورستانی" در مقام وزارت داخله - نامبرده یکی از بدنامترین ترافیکهای شهر کابل بود که دل تمام تبنگ داران از دست وی سوراخ سوراخ و از طفیل سر رابطه با خانواده امان الله حیدری دوست داوود بدین مقام رسیده بود- نه تنها وضع بهبود نیافت بلکه به علاوه پرچیها، تمام مقامات کلیدی آن وزارت، و قومندانان ژاندارم و پولیس به وسیله فاسدترین و خود فروشترین عناصر اشغال شده هیچ گونه امیدخدمتی از آن نمی توانست داشت.

اداره نوبنیاد "مصونیت ملی"، که بر پایه های لرزان و موریانه خورده ریاست ضبط احوالات قبلی بنا یافته بود بعد از تصفیه گسترده بخش عظیمی از کارمندان آن ریاست به اتهام همدستی در توطئه ضد دولتی با "عبدالرسول" رئیس قبلی این ریاست سبک دوش و یا نابود شده بودند، نه تنها مانند دو نیروی دیگر فاقد کادر های با صلاحیت و مجرب مسلکی و استراتژی مشخص به منظور ایفای وظیفه اش بود بلکه با پیاده کردن سیاست تحریف بی پایه، اذیت و تعقیبات بیجای مردم، فقط جبهه دشمنان داوود را وسعت و استحکام بیشتر می بخشید. به علاوه عدم کارائی های متذکره، نفوذ عناصر (ک.گ.ب.) در وجود افراد (حدخا) و افراد خارج آن باند، در تاروپود وجودش، حتی بنابر ادعای برخی از مورخین در سطح فرماندهی آن (دگر جنرال محمد اسماعیل) خود به خود وسیله ای بود بیشتر در خدمت دشمن تا در خدمت نظام داوود.

با آنکه به اصطلاح حزب جدید التاسیس "انقلاب ملی" به هدف ایجاد پشتوانه مردمی برای نظام در نظر گرفته شده بود، آن حزب نیز به جز تزیین نفرت و انزجار علیه داوود و نظامش از مرغان دیگری با خود نداشت. حمایت مردمی به ویژه نیروهای انقلابی به هیچ صورت نمی توانست مطرح باشد، چه داوود و قانون اساسی اش به جز "تتاب اسارت خلق" چیز دیگری نبودند.

رژیم داوود به علاوه آنکه هیچ گونه پشتوانه و حمایت مردمی را در داخل افغانستان نمی توانست انتظار داشته باشد در عرصه بین المللی نیز فاقد هر نوع پشتوانه مؤثر بود. بنابر اعتراف "رئیس انجمن تفاهم" جمهوری خلق چین در سال ۱۹۸۴، گویا داوود به چینی ها در سال ۱۹۷۷ مراجعه نموده و خواستار حمایت شده بود، اما آن کشور داوود را مطمئن تشخیص نداده، نداشت را بدون جواب باقی گذاشته بودند. رژیم شاه در ایران به مثابه ژاندارم منطقه در وضعیتی قرار نداشت تا مانند قضیه "ظفار" حمایت نظامی از داوود نماید چه پایه های نظام "آریامهری" زیر ضربات سهمگین و خرد کننده خلق ایران به طرف ویرانی کامل تا آخرین آجر آن سر موشت محتوم یافته بود. حمایت مستقیم امریکا و دنیای غرب نیز نمیتوانست مطرح باشد زیرا آنها در آن هنگام به یمن مبارزات پیروزمند خلقهای ویتنام، کامبوج و لاوس که به شکستهای تاریخی و مفتضحانه امپریالیزم امریکا و شرکایش انجامید و توفانهای انفجاری خشم خلقها را در اقصا نقاط جهان در قفا داشت، اولاً در موقعیتی قرار نداشتند تا به کمک داوود بشتابند، در ثانی اگر این توانائی را هم میداشتند به هیچ قیمت حاضر نبودند تا به خاطر حفظ داوود سربازان شانرا به کام مرگ بفرستند.

و اما در جهت مقابل:

از آنجائیکه در این رابطه تمام قلمزنان وابسته به (حدخا) از جانبی کودتای ننگین شانرا چنان ستوده اند که حماسه آفرینی های پیروزمندان سربازان ارتش سرخ در درهم کوبیدن فاشیسم هیتلری نزد آن رنگ میبازد و از جانبی تمام این قلمزنان و به تاسی از آنها عده ای "مورخ" داخلی و خارجی، بدون زره ای شرم این نکبت تاریخی را به افغانها نسبت داده و نقش شوروی را در آن کاملاً انکار ویا ناچیز میدانند، لازم است تا در حد ظرفیت این مختصر نیروهای مقابل داوود را در (۷ ثور ۵۷) ارزیابی دقیق تر نمایم:

همانطوریکه در آغاز این مختصر متذکر شدم که فاجعه ثور پیامد منطقی بیش از دو دهه تمهیدات غدارانه سوسیال امپریالیزم شوروی در تمام ساحات زندگی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، سازمانی... و نظامی بود - امید زمانی فرصت و امکان با زکشتانی همه جانبه آن به صاحبان قلم نیز میسر گردد - عجلاناً فقط بخش آماجگیاها و نظامی و استخباراتی آن را اندکی بازتر مطرح بحث قرار میدهم:

با قبول اینکه در اتحاد شوروی سابق، مانند تمام کشورهای امپریالیستی تضادهای درونی که نمایندگی از منافع طبقات و قشرهای متفاوت و متخاصم درون جامعه را می‌نمود، در روابط خارجی هر یک از نهاد های حاوی و حامل یک تضاد، نیز بی تاثیر نمانده، چه بسا در اکثر مواقع درگیریهای درونی کشورهای امپریالیستی که در داخل آنکشور ها عمدتاً به لفاظی های پشت میز و یکی دو دشنام خلاصه می‌شود در کشورهای تابع خونین ترین درگیریها را باعث می‌گردد. از آن جمله تضادهای فی مابین (ک. گ. ب.) و وزارت دفاع شوروی در کل و استخبارات ارتش آنکشور (جی. ا. ر. بو.)، وزارت داخله و نیروهای ملیس آن، تضاد درونی هر یک از این نهادها با (ح. ک. ب. ش.) و از همه آنها با وزارت خارجه و بالمقابل، مجموعه ای از تضادهای را تشکیل میداد که نه تنها در داخل شوروی به سرکوب، محاکمات، خونریزیها و تصفیه های حزبی و جسدی منجر میگردید، بلکه انعکاس و بازتاب آنها را در سایر کشورهای وابسته به شوروی نیز به درجات مختلف داشت. به همین ترتیب در رابطه با افغانستان و دولت داوود هر چند تمام آنها در یک جهت معین و مشخص (بسط سیطره شوروی در افغانستان حتماً به قیمت نابودی داوود و دولتش) کار میکردند، اما تضادهای خود شانرا نیز تا آخرین روزهای حاکمیت روسها در داخل افغانستان و حتماً همین اکنون- با آنکه دیگر افغانستان مستعمره کشور رقیب گردیده - دارا بوده و چه بسا حل گرهای ظاهراً کور زیادی را بتوان با تدریق در این تضادها یافت.

الف - استخبارات ارتش شوروی "جی. ا. ر. بو.":

این نهاد که در چوکات وزارت دفاع سوسیال امپریالیزم شوروی به وجود آمده بود یکی از آن نهادهایی بود که از آغاز ایجاد تا آخرین روزهای عمر شوروی، و به احتمال اغلب تا اکنون نیز، به مثابه استخوان لای گلی (ک. گ. ب.) به شمار رفته، نه تنها در داخل شوروی زیر نام (حفظ اسرار ارتش و جلوگیری از نفوذ عناصر و سازمانهای بیگانه در درون ارتش به ویژه مجتمع های نظامی آنکشور) از خود دارای تشکیلات خاص خود بود و هنگامیکه در وزارت دفاع افراد با گریزه تری حکم میراندند به (ک. گ. ب.) مطلقاً پاسخگو نبود، بلکه در خارج از آنکشور نیز، عمدتاً از طریق آکادمیهای نظامی شوروی و استادان موظف آن، بیشترین تعداد از محصلین نظامی کشورهای دیگر که در شوروی به تحصیل نظامی اشتغال داشتند، جذب نموده، با پرورش مسلکی در هر دو زمینه (نظامی و جاسوسی) آنها را متشکل ساخته به کشورهای شان دو باره اعزام میداشت. حفظ ارتباط و روابط تشکیلاتی چنین افرادی در کشور خودشان توسط مشاورین نظامی روسی (بخوانند اعضای جی. ا. ر. بو.) تنظیم و اداره میگردد.

اولین فردی که از جنرالهای شوروی سابق تا حدودی به صورت روشن از این راز پرده برداشت "محمود اگانف" سرمشاور اعلائی شوروی بعد از بیرون شدن مفتضحانه ارتش شوروی از افغانستان؛ بود. وی که جمعاً فقط یک سال در افغانستان مشوره به کشتار و غارت خلق ما میداد، ناگزیراً اعتراف نمود که در کنار (ک. گ. ب.) استخبارات ارتش شوروی (جی. ا. ر. بو.) نیز تشکیلات خود را در افغانستان داشته است - خوانندگان عزیز، از اینکه صفحه و سطر چنین تذکری را از کتاب جنرال نامبرده مشخص نمایی توانمید است با در نظر داشت آوارگی و مشکلات آن بر من ببخشائید.

"دیگو کور دوز، و سلیک اس هریسن" نویسندگان کتاب "پشت پرده افغانستان" نیز در صفحه (۳۰) کتاب شان از قول اتشه نظامی هند چنین مینگارند:

( "مدهوسمیران" وابسته نظامی سفارت هند که در آن موقع روابط وسیعی با نیروی هوایی افغانستان داشت، عقیده دیگری دارد به گفته او، تصور اغلب افسران عالیرتبه نیروی هوایی این بود که قادر "جی. ا. ر. بو." را در جریان طرح کودتای امین گذاشت اما دستور همکاری به وی داده نشد.)

باز هم در همان صفحه می‌افزاید: ( "سمیران" اشاره کرد که در اوایل ۱۹۷۸ میلادی، حدود ۳۵۰ مشاور نظامی و تکنیسین روسی در کابل به سر می‌بردند و بسیاری از آنها کنترل زمینی و راه اندازی موشکهای ضد هوایی مستقر در پایگاههای هوایی بگرام و کابل همکاری داشتند، به نظری برای نیروی هوایی مشکل بود که بدون کمک تکنیسین های روسی وارد عمل شود. وی گفت: قادر پیوستن به کودتاگران را به ناچار زمانه ای که مشاوران روسی اعلام موافقت نکرده بودند. به تأخیر انداخت در واقع هنوز به تأیید مسکو نرسیده بود.)

نویسندگان نامبرده در همان صفحه نکته ای دیگری را می‌نگارند که نمی‌تواند عاری از اهمیت باشد:

(مقامات سفارت آمریکا در این رابطه ادعا کردند که مشاوران روسی همراه با واحد های زرهی در عصر روز کودتا کنترل میدان هوایی کابل را به دست گرفتند و در قسمتهای کنترل زمینی پایگاه هوایی بگرام نیز مشا هده شدند) باز هم همان کتاب و همان صفحه:

( "الکساندر موروزوف" معاون ک. گ. ب. معتقد است که مسکو میدانست کودتایی در راه است و در قبایل آن توصیه هایی نیز کرده بود. ک. گ. ب. در آغاز از نقشه کودتای امین بی اطلاع بود و بعداً دریافت که امین به شدت تلاش کرده است تا قضیه به اطلاع روسها- بخوانید ک. گ. ب. موسوی- نرسد وی ادا مدهده: "شاید امین میترسید که ما ممکن است مداخله کنیم. یکی از عاملان کودتا که بیشتر به حزب کمونسنت و اتحاد شوروی وفادار بود تا امین، این

راز را برای ما افشاء کرد. ما میتوا نستیم نقشه را به اطلاع داوود برسانیم، اما مسکو نمی خواست (حدخا) را افشاء کند "

( در صفحه ۳۱ ) همان کتاب مخوانم :

(ظاهراً در این مرحله رهبران شوروی در باره اقدامات خود اتفاق نظر نداشتند. شواهد قابل اعتمادی در چندین منبع شوروی ذکر شده و حاکی از آن است که جی. آر. یو. در آغاز عبدالقادر را تشویق کرد تا شورای نظامی اش را تشکیل دهد، اما فرمان کمیته مرکزی حزب کمونیست از رژیم با پایه های وسیع حمایت کرد) وقتی نقل قول های در فوق تذکار یافته را با لیست اسامی افرادی که در شوروی تحصیل نظامی نموده و در همان روز در عملیات جنگی سهم بردند مقایسه کنیم سیمای ناقص تشکلات، جی. آر. یو. در افغانستان مشخص میگردد:

صفحه ( ۱۳۰ ) کتاب ( اردو و سیاست ) از جنرال نبی عظیمی :

۱- دگروال عبدالقادر پیلوت، رئیس ارکان قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۲- جگرن محمد اسلم و وطنجار قومندان کنگدک در قوای ۴ زهدار (خلقی)

۳- جگرن محمد رفیع رئیس ارکان قوای ۴ زهدار و سر پرست آن قوا (پرچی)

۴- جگرن شیرجان مزدور یار قومندان کنگدک قوای ۴ (خلقی)

۵- جگنون فتح محمد افسر تا نکیست قوای ۴ (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۶- تورن محمد داوود عزیز قومندان تولى قوای ۴ (پرچی)

۷- جگرن خلیل الله رئیس ارکان لوی ۸۸ توچی (پرچی)

۸- جگرن اسدالله سروری افسر قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۹- جگرن سید داوود تورن مترولوژ قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۱۰- خورد ضابط، سید محمد گلاب زوی میخانیک قوای هوایی (خلقی)

۱۱- جگرن نظر محمد پیلوت افسر قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۱۲- جگرن غوث الدین پیلوت افسر قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۱۳- تورن و هاب پیلوت افسر قوای هوایی (پرچی) - تحصیل یافته شوروی

۱۴- تورن اسدالله پیام آمرمخا بره گارد جمهوری (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۱۵- جگرن گل آقا امر اوپراسیون گارد جمهوری (پرچی) - تحصیل یافته شوروی

۱۶- جگرن عبدالحق علومی افسر گارد جمهوری (پرچی) - تحصیل یافته شوروی

۱۷- تورن مهمند افسر قوای ۴ زهدار (خلقی)

۱۸- تورن عمر شهید - به گفته عظیمی - افسر قوای ۴ زهدار (پرچی)

۱۹- جگنون محمد یعقوب رئیس ارکان قوای ۴۴۴ کوماندو (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۲۰- لمری بریدمن امام الدین افسر قطعه ۴۴۴ کوماندو (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

۲۱- جگرن محمد امین افسر قوای زهدار (خلقی)

۲۲- جگرن عبدالحق صمدی میخانیک قوای هوایی (خلقی) - تحصیل یافته شوروی

از جمله این افسران، صاحب منصبانی که در گارد جمهوری خدمت - بخوانید خیانت - میکردند، در روز قیام مسلحانه (به گفته ی عظیمی م) در جریان قیام قرار گرفتند و بلا درنگ به قیام کنندگان پیوستند. بدون شك چهره های زیادی در قیام مسلحانه (به گفته ی عظیمی م) ثور اشتراك داشتند اما معروفترین آنها چهره های بالا بوده اند)

بنا بر اعتراف پرچی جلا د نبی عظیمی، از جمله آن ۲۲ تن، ۱۳ تن آن تحصیل یافتگان شوروی و متباقی درس خیانت در (لیسه حربی و حربی پوهنتون) فرا گرفته بودند، در آن اماکن نیز مانند سالهای اجرای وظیفه در تماس نزدیک با استادان تحصیل یافته شوروی و مشاورین آنکشور، و در نتیجه در دسترس (جی. آر. یو.) قرار داشتند.

اینکه چه تعداد از این افراد وهم پالگان شان به مثابه عضو رسمی (استخبارات ارتش شوروی) در ارتش افغانستان به خیانت و جاسوسی اشتغال داشتند بدون آنکه قصد متهم کردن کس ویا کسی را داشته باشیم به جرأت میتوانم بنویسم:

اکثریت قابل ملاحظه آنها در ارتباط با آن نهاد جهانی قرار داشتند. تأمین هماهنگی بین آنها در روز فاجعه ثور (با نظر داشت اینکه به اقرار تمام رهبران "حدخا" تا آنوقت ادغام تشکیلاتی بین افسران صورت نگرفته بود)، دوام تقریباً تمام آنها در کرسیهای دولتی، مصونیت آنها در همه حالات (هیچکس قادر نشد تا "رفع و قادر" را اعدام کند

در حالیکه افرادی به مراتب بی اهمیت تر از آنها در پولیگونها به خاک و خون کشا نیده شدند)، روابط نزدیک و تنگاتنگ آنها در تمام دوره ها با شوروی ها (نجات سروری، گلاب زوی، وطنجار، مزدور یار به وسیله سفارت شوروی...)، واقعیت های انکار ناپذیر است در خدمت اثبات این مدعا.

ب-ك-گ-ب-:

این سازمان که از لحاظ ساحه نفوذ، پختگی، تشکیلات و امکانات دست داشته در زمان خودش (چه بسا امروز نیز) یگانه رقیب (سی. آی. ا.) آمریکا بوده و سازمانهای جاسوسی دیگری چون (ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶) انگلستان، سازمان جاسوسی فرانسه و (ب. ان. د.) آلمان را به چیزی نمیگرفت، یکی از دو (سی. آی. ا. و ک. گ. ب.)

این سازمان که از لحاظ ساحه نفوذ، پختگی، تشکیلات و امکانات دست داشته در زمان خودش (چه بسا امروز نیز) یگانه رقیب (سی. آی. ا.) آمریکا بوده و سازمانهای جاسوسی دیگری چون (ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶) انگلستان، سازمان جاسوسی فرانسه و (ب. ان. د.) آلمان را به چیزی نمیگرفت، یکی از دو (سی. آی. ا. و ک. گ. ب.)

این سازمان که از لحاظ ساحه نفوذ، پختگی، تشکیلات و امکانات دست داشته در زمان خودش (چه بسا امروز نیز) یگانه رقیب (سی. آی. ا.) آمریکا بوده و سازمانهای جاسوسی دیگری چون (ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶) انگلستان، سازمان جاسوسی فرانسه و (ب. ان. د.) آلمان را به چیزی نمیگرفت، یکی از دو (سی. آی. ا. و ک. گ. ب.)

این سازمان که از لحاظ ساحه نفوذ، پختگی، تشکیلات و امکانات دست داشته در زمان خودش (چه بسا امروز نیز) یگانه رقیب (سی. آی. ا.) آمریکا بوده و سازمانهای جاسوسی دیگری چون (ام. آی. ۵ و ام. آی. ۶) انگلستان، سازمان جاسوسی فرانسه و (ب. ان. د.) آلمان را به چیزی نمیگرفت، یکی از دو (سی. آی. ا. و ک. گ. ب.)



سازمان جهانی است که در تمام نیمه دوم قرن بیست در اکثر سیلابهای خونیکه در این و با آن کشور به راه افتیده یا هر دودست داشته اند و یا یکی به رفا بت دیگری بر استخوانهای له شده و اجساد سوخته انسانها پاییه های قدرت غارتگرانه شانرا بنیان گذاشته اند .

(ك . گ . ب .) در افغانستان به صورت عمده در دو شاخه و تا حدودی مستقل از همدیگر ( فقط در سطوح بسیار بالا افراد کاملاً مطمئن شناخت و تماس افقی با هم داشتند) تشکلات مربوط به خود را به وجود آورده بود . اولی از بین کارمندان بلند رتبه دولتی (حسن شرق ها ، جلالر ها ، شاه محمد دوست ها ، جیلانی با ختری ها ، محتاط ها ، دا کتر صدیق ها . . .) و عده ای بی شمار دیگری انتخاب ، و ضمن آنکه از حمایت همدیگر برخوردار بودند از قرار معلوم بنا بر جو اختناق حاکم کمتر در رابطه تشکیلاتی و تنگاتنگ با همدیگر قرار داشتند . روابط این بخش تشکیلات (ك . گ . ب .) بنا بر شواهد زیر نظر فرد اول (ك . گ . ب .) در افغانستان و از طریق آن مشا و روان روسی که با آنها تماس مسلکی و اداری داشتند تأمین شده کمترین سندی را از خود در قفا نمی گذاشتند . چنانچه با وجودیکه در تمام ادوار مردم عمق روابط چنین افرادی را با (ك . گ . ب .) میدانستند اما دولتها ، اگر هم میخواستند سندی را برای ارتباط آنها در دست نداشتند ، تا اینکه فاجعه ثور و سیاه روز ۶ جدی کوس رسوایی شورویها را بلند تر از آن به صدا درآورد که بتوانند جو سیس حرفه یی خود را بیشتر از آن پنهان دارند . این بخش تشکیلات (ك . گ . ب .) که مسمی به (تشکلات افراد مستقل) بود بنا بر ضرورتها گسترش فوق العاده یافته عده ای زیادی از رهبران مذهبی سنتی و مکتبی را به علاوه قسمت اعظم مهاجرین پاره دریا یی که قبلاً به افغانستان آمده و برخی از آنها به مقامات بالا نیز رسیده بودند ، چه قبل از فاجعه ثور و چه بعد از آن در خود متشکل ساخته بود . وظایف این افراد به علاوه جاسوسی مستقیم برای (ك . گ . ب .) ، آماده نمودن زمینه ها برای آن نهاد در جذب و تشکل سایر هواخواهان و زمینه سازی ارتقای افراد مورد نظر (ك . گ . ب .) در ادارات دولتی ، تشکیل میداد .

شاخه دومی که از لحاظ گستردگی ، به مثابه تدارک سازمانی حملات بعدی سازمان یافته ، در تمام دوران حیات ننگینش نقش ستون پنجم را بازی میکردند ، احاد (حدخا) بود . این حزب که از همان آغاز ایجاد ، علت وجودی اش را حفظ و تأمین منابع سرمایه دلال دولتی میساخت ، در تکامل خود از حزبی که حامل امیال و آرزوهای تزاران جدید کرملین بودند به عوامل اجرایی و وابسته به نهاد جاسوسی آنکشور استحال شده ، به صورت عمده به مثابه شاخه افغانی !! (ك . گ . ب .) و (ح . ك . ب . ش .) اجرای وظیفه مینمودند .

اینکه روابط این شاخه تشکیلاتی تا کدام سطح به صورت مستقیم توسط عوامل روسی (ك . گ . ب .) تأمین میگردد و تا کدام سطح به دوش اعضای افغانی !! (ك . گ . ب .) بود دشوار است قضاوت نمود ، چه با آنکه قسمت اعظم افراد (حدخا) ضمن تماسهای رسمی هنگام تحصیل و کار در ادارات ، امکان تماس با مشاوران شوروی را داشتند و در عمل با آنها در تماس ، و دارای بهترین روابط نیز بودند مشکل است بتوان حکم نمود که تمام آنها در تماس مستقیم با (ك . گ . ب .) قرار داشته و بدین طریق آگاهانه جاسوس روسها بودند . این مشکل نه بدان علت بود که گویا روسها ویا صفوف (حدخا) خواستار آن نبودند بلکه عامل محدود کننده مستقیم ، اولاً خطرات امنیتی بوده و در ثانی تا جائیکه عملکرد رهبری (حدخا) روشن ساخته است ، این رهبران نیز نمیخواستند تا صفوف در تماس مستقیم با روسها قرار گیرند چه در انصورت خود ایشان را خطر بی اعتمادی و سبکدوشی تهدد میکرد .

در هر صورت از اینکه رهبری (حدخا) از هر دو جناح در يك رفا بت افسارگسیخته به غرض نزدیکی با (ك . گ . ب .) و به دست آوردن عضویت آن در تلاش بودند جای هیچ مناقشه ای وجود ندارد ، زیرا يك نظر اجمالی به نوشته های تا حدودی فیلتر نشده غوربندی و خطاهای کشتند هنگام مظلوم نمائی این نکته را به صراحت بیان میدارد که آنها در خدمت شوروی قرار داشته و به مثابه يك عامل بیمقدار به مقامات آن سازمان گزارش داده خطوط کار و عملکرد آنها نیز به وسیله (ك . گ . ب .) تعیین میگردد .

به نقل از کتاب هریسن در صفحات ۴۱۶ و ۳۱ از قول بیرك چنین آمده است :

صفحه ۴۱۶ بخش پاورقی ها می خوانیم :

"کارمل این گزارش را به (اس . کا . سنگهه) داد که کمی بعد از کودتا به سفارت هند در کابل بر گزیده شد "

در صفحه ۳۱ همان کتاب می خوانیم :

"بیرك کارمل اظهار کرده است که رابطه عمده وی با (ك . گ . ب .) (ویلیوز اوسادچی) او را برای ایجاد يك رژیم ائتلافی به ریاست غیر کمونیستها (حدخا) نیز در قدرت آن سهیم با شد ، ترغیب میکرد .

تذکر غوربندی در صفحه ۵۰ کتابش ، مبنی بر اینکه بیرك با بردن رشوه و قایلینچه های مور با تمثال لنین روابط خوش را با سفارت و از آن طریق با (ك . گ . ب .) محکم نموده ، و تا کیدات مکرر جنرال الکساندر ماریوف مبنی بر اینکه بیرك نفر اندر پوف بود ؛ هم چنین درد دلها نیکه "جناب" صدراعظم "کشتمند" با سفیر شوروی و مشاور خودش در وزارت پلان انجام میدهد هیچ جای شکی باقی نمیگذارد که (حدخا) در کل در خدمت (ك . گ . ب .) قرار داشته برخی از افراد آن به مثابه عاملین آن سازمان جهانی و برخی دیگر آگاهانه و یا نا آگاهانه حامل سیاست آن نهاد بودند . اینها گزارشات شانرا در صورت مقدور مستقماً به مقامات (ك . گ . ب .) در درون سفارت شوروی ویا خارج آن تقدیم میداشتند در غیر آن ضمن مسافرتها و دید و بازدید با (حزب توده ایران) ، (حزب کمونست عراق) و (حزب

کمونست هند) به تبادلۀ اخبار و گزارشات می پرداختند - رجوع شود به اعترافات کیا نوری ، سا پررهبران حزب توده در سال ۱۹۸۳ و به خصوص "کتابچه حقیقت" انتشار یافته در پورتال "افغانستان زاد - آزاد افغانستان" -

از دید تشکیلاتی ، این بخش از تشکیلات (ک . گ . ب .) زیرچترحفاظتی تشکیلات (حدخا) قرار داشته بدون درنگ خاطر و پرده پوشی اضافی ، سازماندهی شده گسترش می یافت .

نفوذ تشکیلاتی (ک . گ . ب .) به دو دسته فوق منحصر نشده ، در وجود افراد و شخصیتها ی کشور های اقماری شوروی چون اروپا ی شرقی ، جنوب شرق آسیا ، هندوستان وبنگله دیش ، وعده ای کثیری از اتباع لیبیا ، الجزایر عراق، مصر و برخی ازکشورها ی غربی حلقه وسیعتری را به وجود آورده بود که در صورت لزوم میتوانستند طناب گردن داوود رامحکتر بکشند .

اینکه آیا وزارت داخله شوروی قبل از فاجعه ثور تشکیلات خود را درافغانستان داشته ویا خیر ؟ با تأسف من از آن اطلاع دقیق ندارم - موجودیت افراد پرچمی در تاروپود وزارت داخله نه باید کم بها ده شود- اما آنچه کاملاً واضح است بعد از فاجعه ثور وزارت داخله شوروی نیز امتداد قدرت خود را در وجود با ند وابسته به گلاب زوی درافغانستان سازماندهی نموده با (ک . گ . ب . و جی . ا . ر . ب) در سرکوب خلق ما به رقابت پرداخت .

ضمن آنکه این نیروها از پشتیبانی فعال صفوف (حدخا) و نظارت غیر فعال مردم ، برخوردار بودند در ساحه بین المللی نیز تکیه کامل به سوسیال امپریالیزم شوروی و مجموع پیمان وارسا داشته ، و از اینکه نوا میس ملی شان را زیر چکمه های آهنین آن پیمان خرد کنند هما نظوریکه تاریخ نشان داد هیچ شرم وانی نداشتند - بلا فاصله باید افزود که ضرب المثل وطنی (خر که از خر پس ماند بینی اش از بریدن است) در این مورد مصداق کامل یافته ، اخوان با آوردن پاکستانی ها و عربها ، وحدتی ها با آوردن سپاه پاسداران ، طالب با آوردن پاکستانیها و عربها و بالاخره به اصطلاح تکنوکراتها و سایر خابنان به ملت با چاکری امپریالیزم امریکا و شرکایش و مسلط ساختن آنها بر حیات وممات خلق ما ، در پیشگاه محاکمه تاریخ (حدخا) را تنها نگذاشتند -

آن نیروها با آنکه در ظاهر کمتر در تماس با همدیگر قرار داشتند اما از لحاظ سیستم فرماندهی و داشتن برنامه و ستراتیژی تعرضی مشخص ، با در نظر داشت اینکه تمام سرخ ها به مسکو میرسید ، در مقایسه با حریف (داوود) در حد اعلا ی کاردهی قرار داشته ، زیاد تعجب برانگیز و خارق العاده نبود وقتی حاکمیت ۵۰ ساله خاندان غدار پلائی ظرف چند ساعت از بین رفت .

ادامه دارد